



عذاب الهی برای کسانی که خدا را فراموش کرده اند

آیت الله جاودان در درس اخلاق این هفته خود گفت: می گویند آتش جهنم را هفتاد بار خاموش کردند، شد آتش دنیا. نمی دانم آتش دنیا به چه معناست؟

آیت الله جاودان در درس اخلاق این هفته خود گفت: می گویند آتش جهنم را هفتاد بار خاموش کردند، شد آتش دنیا. نمی دانم آتش دنیا به چه معناست؟ مثلاً می گویند جوششی که در دل خورشید است تا شش میلیون درجه حرارت دارد؟! به گزارش خبرگزاری مهر، متن جلسه این هفته درس اخلاق آیت الله جاودان بدین شرح است: در آیه ۲۰ سوره مبارکه حدید می فرماید: وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ سَهْ مُطْلَب، وقتی انسان از این دنیا برود، سه در به رویش باز است. اول خدایی نکرده عذاب خداست. یک ذره عذاب و کمترینش هم خیلی زیاد است چه برسد به بیشتربیش. در آیه ۱۳ سوره مبارکه اعلی و آیه ۷۴ سوره مبارکه طه می فرماید: لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَىٰ أَدَمَ در آن عذاب نه زنده است و نه مرده. یعنی چه؟ البته این هست که توانایی انسان در آن عالم خیلی بیشتر از این عالم است. اینجا یک ذره آتش اطراف انسان را بگیرد، انسان از دست می رود. اما آنجا اینگونه نیست. اما آنجا هم به حد اعلا است. عرض کردم یک ذره آتش هم خیلی زیاد است. در نقلیات و روایات یک مطلبی دارند که برای فهماندن مساله است. می گویند آتش جهنم را هفتاد بار خاموش کردند، شد آتش دنیا. بعد از هفتاد بار خاموش کردن، آتش دنیا شد. بفرمایید همینطور تنزل دادند و تنزل دادند تا آتش دنیا شد. نمی دانم آتش دنیا به چه معناست؟ مثلاً می گویند جوششی که در دل خورشید است تا شش میلیون درجه حرارت دارد؟ آن آتش دنیاست یا همین آتش های خودمان مقصود است؟ ما نمی دانیم یعنی چه؟ خب فرمودند: وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ. خب انسان باید کاری کرده باشد. این آیه را مکرر خدمتتان خوانده ایم.

در آیه ۱۶۵ سوره مبارکه بقره می فرماید: وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ آنهایی که ظلم کرده اند. ببینید اگر کسی جبران کرد که هیچ، راحت است. اگر کسی ظلم نکرد که خوشا به حالش. اگر هم کاری کرد و بعد جبران کرد، باز هم خوش به حالش. کسی یقه آدمی که جبران کرده است را نمی گیرد. یک وقت هم مثلاً وقتی از این دنیا می رود یک مرتبه می بیند آن زمانی که داشته از دنیا می رفته دهه محرم بوده و نسیم رحمت خدا خیلی شدید می وزیده و یک مرتبه این را گرفته و برده. این فرض هم وجود دارد که بدون هیچ مقدمه ای از طرف خودش مورد بخشش قرار بگیرد. چنین فرضی و چنین چیزی داریم. یا دلش به یک جایی بسته است. اگر دلش به جایی بسته نباشد، نمی شود. دلش به یک جایی بسته است. در این فرض آن کسی که دل این به او بسته است، به دادش می رسد که نامش را شفاعت می گذاریم. این هم یک فرض است.

حالا اگر این فروض نبود، این آدم با وضعی که دستش پر ظلم است، رفته است. می فرمایند وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آنهایی که ظلم کرده اند، آن روز چشمشان باز می شود. ببینید آیات متعددی داریم که می فرمایند انسان یک مرتبه وارد قیامت می شود. یک مرتبه. این یک مرتبه در قرآن با عبارت بَغْتَةً آمده است. یک مرتبه پرده ها برداشته می شود و من متوجه می شوم که قیامت است. یعنی چه؟ نمی دانیم یعنی چه. خب آنجا هم انسان یک مرتبه می بیند در آتش است. قرآن می فرماید کسی می گوید من مال یتیم خورده ام. بفرمایید مال مردم خورده ام. مال یتیم بدتر و مال مردم یک کمی کمتر. یا مواردی که نام بردنش خوب نیست. به یک گونه ای ظلم کرده. امروز داشته ناهار می خورده و ناهارش از پول ظلم یا اختلاس یا رشوه یا مال یتیم بود، و او هم وسط ناهار مُرد. یعنی تا چشمش از این عالم بسته شود و به آن عالم باز شود در آتش است. همان لحظه در آتش است.

اینگونه. إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ وقتی عذاب را می بینند، دو تا چیز می فهمند. یکی اینکه أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. می فهمد. همیشه همه چیز دست خداست ها. اما او آن موقع می فهمد. متأسفانه الان نمی فهمد. أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. دوم وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ خدا قهار است. این را هم می فهمد. قهر خدا را هم آنجا می بیند. یَرَى. وَ لَوْ يَرَى. می بیند. قهر خدا را می بیند. آتش را که می بیند، آتش نمی بیند. مثالش را عرض کردم. وقتی شما سر چهار راه به چراغ قرمز می رسید، خطر می بینید. نه چراغ قرمز. تمام عمرت هم ممکن است از کنار چراغ قرمز عبور کرده باشی و یک بار هم نگاه نکرده باشی که این ساخت کجاست. اصلاً به این چیزها نگاه نکردی. از چراغ قرمز، خطر دیدی. آنجا هم وقتی انسان عذاب را می بیند، عذاب را می بیند اما در آن قهر خدا را می بیند. انسان از پس. این بر نمی آید. البته بزرگان یک مطلبی فرموده اند و آن اینکه آنچه از همه عذاب های خدا بدتر است در آیه ۶۷ سوره مبارکه توبه آمده که می فرماید: تَسْأَلُوا اللَّهَ فَتَسِيَهُمْ آنجا خدا را فراموش کردند و خدا هم آنها را فراموش کرده. می گویند این از همه عذاب ها بدتر است.

خدا این آدم را فراموش کرده. ببینید کسی بدی کرده و گرفتار عذاب است. حالا مدام فریاد می زند و ناله می زند و می گوید شاید شنید. شنیدن که می فهمیم می شنود. اما منظور شنیدنی است که توجه کند. به این معنا. قرآن در آیه ۷۷ سوره مبارکه آل عمران می فرماید: وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نگاهشان نمی کند. خب نگاه نمی کند به چه معناست؟ یعنی نگاه به مرحمت نمی کند. به این آدم توجه نمی کند. خب؟ گفتند آن فراموشی از همه بدتر است. می گوید من هم همینطور بودم. تمام عمر

نماز می خواند و بنابراین خودش را معتقد و مومن می داند. اما اعتقاداتش را از دست داده است و با دشمنان خدا دوست است. این نمی شود. دقت کنید این مهم است. آنجا گفتیم صدق در عمل. همه چیزش درست است. اینجا می گوید به چه کسی دل بستنی؟ کجا دل بستنی؟ نکند دشمن خدا باشد؟ در ادامه آیه می فرماید: **أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** این بحث اخلاقی بود که تمام وقت مان را گرفت.

چهار کلمه هم از آن بحث دوم عرض می کنم. بحث اعتقادی مان، بحث امامت بود. عرض کردیم امام کسی است که دارای سه نسبت است. یک نسبت با خدا دارد و یک نسبت با پیامبر دارد و یک نسبت با مردم دارد. این خلاصه بخش اول بود. بعد عرض کردیم آن نسبتی که امام با خدا دارد، یک معنای ولایت است و آن اینکه هر امامی ولیّ خداست. دوم اینکه هر امامی خلیفه خدا و خلیفه الله است. البته یک و دو ندارد. معنای خلیفه را مقداری بحث کردیم و بعد معنای اول ولیّ را در قرآن دیدیم که یک معنای اخلاقی بود به این معنا که خدای تبارک و تعالی عهده دار تربیت یک بنده باشد. اگر خدا عهده دار تربیت یک بنده ای از بندگان باشد، ولیّ اوست. آن آدم هم ولیّ خداست. چرا؟ چرا خدا ولیّ اوست و او ولیّ خداست؟ زیرا ولایت دو طرفه است. عرض کردیم ولایت دو طرفه است و اصلاً یک فعل و یک کلمه ای است که دو طرفه معنا می دهد. خدا ولیّ بنده است و بنده هم ولیّ خداست. خوب. به این معنا عرض کردیم که امام ولیّ خداست. چرا؟ زیرا او از اول عمر تحت تربیت الهی بوده و بهترین تربیت را خدای متعال در مورد این بندگان خاص خودش اعمال کرده. این بندگان خاص در عالم صد و بیست و چهار هزار نبی هستند. انبیاء کسانی هستند که تحت تربیت خدا بوده اند. درجه ای که خدای متعال آن شخص را تربیت کرده، درجه و مقام اوست. عرض کردیم امام به این معنا ولیّ خداست. چون تمام دوران عمرش همیشه تحت تربیت الهی بوده. معنای دوم را عرض می کردیم که در آیه ۵۵ سوره مائده آمده بود. **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا** این یک معنای دومی است که می خواهیم عرض کنیم. در این معنای دوم آیه می گوید **وَ الَّذِينَ آمَنُوا** ولیّ خدا هستند. این که ولی هستند یعنی از طرف خدا ولی هستند. از طرف خدا. خدا ولی است و پیامبر از طرف خدا ولی است و امام هم از طرف خدا ولی است.

این یک نکته. بعد عرض می کنیم ما دو نوع ولایت داریم. ولایت تکوین و ولایت تشریع. در عالم تکوین و عالم تشریع ولایت دارد. آن کسی که در داستان حضرت موسی، با عصا اشاره کرد و دریا شکافته شد. ولایت بر کون و مکان. بعد آمدند اشکال کردند که آقا در این راه زمینش خیلی گل است. امر فرمود و باد وزید و زمین خشک شد. بعد گفتند آقا ما دوازده تیره هستیم. دوازده شقه در آب باز شود. امر فرمود و دوازده شقه در آب باز شد. آقا ما همدیگر را نمی بینیم و مضطرب و نگران هستیم. دغدغه و استرس داریم. یک کاری کردند که اینها بتوانند از این فاصله های آب همدیگر را ببینند. اینها ولایت بر تکوین عالم است. حضرت عیسی دست می کشیدند و چشمی که حلقه ای نداشت، درست می شد. اینها ولایت بر تکوین است. این آیه هم همین را می خواهد بگوید؟ نه. ولایت در تشریع است. چون این اصطلاح است عرض می کنم. ولایت در تشریع به چه معناست؟ یعنی ایشان قانونا ولی مسلمانان است. طبق قانون خدا ولی است. یعنی چه؟ هرچه می گوید باید گوش کنید. قرآن حرف های خداست و صد در صد باید به حرف های خدا عمل کنید. چشم. پیامبر ولی است. باید صد در صد فرمایشات ایشان را بپذیریم. امام هم ولی است.

اینجا امیرالمومنین مثال ماست. آن وقت چه مثالی عرض کردیم؟ وصف مشیر. عرض کردیم این نشانی هایی که آیه از امیرالمومنین می دهد نمی خواهد بگوید چون نماز می خواند ولی است یا چون در نماز رکوع کرده ولی است و چون در رکوع صدقه داده ولی است. نه. اینها نشانی است. آن روز در مسجد بیست سی نفر یا کمتر بودند. در یک سری از نقل ها دارد که پیامبر خانه بودند و در یک سری از نقل ها دارد که ایشان هم در خود مسجد تشریف داشتند. فرقی ندارد. در هر صورت بیست سی نفر در مسجد هستند و یکی دارد نماز می خواند و یکی نشسته خستگی در می کند و یکی در سجده است و یکی در رکوع است. در میان این جمع یک نفر در رکوع بود و در رکوع صدقه داد. این نشانی این یک نفر است. می توانستند بگویند آن کسی که گوشه راست مسجد نشسته و کاملاً آن گوشه است و مثلاً دارد قرآن می خواند. می شد این نشانی را بدهند. این یک نشانی است. اینها دلیل نیست. لذا می گویند وصف مشیر. فقط می خواستند نشانی بدهند و اشاره کنند. نه وصف تعلیلی. وصف تعلیلی یعنی این کارهایی که شمرده می شود، علت است. این است که خدا امیرالمومنین را ولی قرار داده. نه اینگونه نیست. بنابراین اگر فردا یک نفر آمد در مسجد ایستاد و صد رکعت نماز خواند و در همه رکوع هایش هم یک دانه صدقه داد، دلیل نیست. شخص است. عرض کردیم همه آن توصیفات نشانی بود. خوب این ولایتی که در این آیه اثبات شد، ولایت تشریعی است. یعنی به لحاظ قانون این همان مطلبی است که پیامبر در غدیر خم فرمود. فرمود من کنت مولا فهاذا علی مولا. این علی ولی است. آن ولایتی که آنجا فرمودند هم به معنای ولایت امر است. یعنی صاحب قدرت و حکومت بعد از من، علی است.

می خواستند این را بگویند. همه دعوا ها هم سر این بود. شما امیرالمومنین هرچه می خواهی مقامات عالیه داشته باشی، داشته باش. ما هم خیلی به تو احترام می کنیم. همیشه پشت سر تو راه می رویم. اما تو به حکومت کاری نداشته باش. دعوا سر این بود. پیامبر داشت روی این پافشاری می کرد. هم این آیه دارد این مساله را می گوید هم در غدیر خم می خواستند این را بفرمایند.

این دوستان یک سوالی کرده بود. اگر در خاطرتان باشد در مورد حضرت صدیقه طاهره عرض کرده بودیم ایشان آن جنبه ولایت را دارند. ولی خدا هستند. دوم اینکه ایشان خلیفه خدا هم هستند. جنبه های معنوی ای که در پدرشان و همسرشان و فرزندان شان هست، ایشان هم به همان درجه برخوردار هستند. اما در مرحله بعد، باید به آن برسیم و صحبت کنیم. آیا او خلیفه پیغمبر هم هست یا نه. او خلیفه الله است. یعنی درجه مقام خلیفه الهی در شخص ایشان هست. مقام ولایت در شخص

ایشان هست. اما ولایت به معنای إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ نیست. این نیست. ایشان در دوران عمر مبارکشان تا آن زمانی که پدرشان زنده بود تحت ولایت پدر بودند و بعد از پدر تحت ولایت شوهرشان بودند. چرا؟ چون آن مقامات دیگر ولایی، مقاماتی است که با مردم تماس دارد. ولی امر مسلمین است. یک خانم نمی تواند ولی امر مسلمین باشد. چرا؟ چون احتیاج به در تماس مردم بودن دارد. مشخص است؟ چون احتیاج به تماس با مردم دارد، نگفته اند. اگر نه ایشان هیچ مرتبه ای از مراتب امیرالمومنین کم ندارد. درست است؟ مگر نگفته اند در عالم از آدم تا پایان هیچ کس جز امیرالمومنین کفو ایشان نبود. ایشان هم دوش امیرالمومنین است. از نظر مقامات معنوی و واقعیت های معنوی و انسانی ایشان هیچ چیز کم ندارد. ببینید واقعیت های انسانی که آنها مقام خلافت خدا و مقام ولایت الهی است. در اینها هیچ کم ندارد. آنچه که هست این است که ایشان حاکم و قاضی و فرمانده لشکر نیست. می دانیم که اینها نیست. در عصر ما در دنیا فرمانده لشکر، صد کیلومتر پشت جبهه نشسته و اداره می کند. اما در آن زمان احتیاج بود که فرمانده لشکر در صف جلو باشد. اگر در خاطرتان باشد در جنگ صفین هروقت مشکلی پیش آمده امیرالمومنین رفتند جلو و مشکل را حل کردند. چون یک خانم نمی تواند این کارها را به عهده بگیرد، بنابراین ایشان آن معانی را ندارد.